

MDOI-01-2026.0159
MNR--1-BF9F3B

شناسایی و جذب کودکان بازمانده از تحصیل در آموزش‌وپرورش استان مازندران

راضیه یحیی‌زاده، فاطمه گنجورانی

لیسانس علوم اجتماعی پژوهشگری معلم پایه چهارم

(مدیر)

چکیده

بازماندگی از تحصیل یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های آموزشی است که پیامدهای آن تنها به محرومیت از یادگیری محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد گسترده‌ای از زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دسترسی به آموزش باکیفیت، از حقوق اساسی هر کودک محسوب می‌شود و تحقق این حق مستلزم آن است که نظام آموزش‌وپرورش علاوه بر فراهم‌کردن امکانات آموزشی، سازوکارهای مؤثری برای شناسایی، جذب و نگهداشت کودکانی طراحی کند که به دلایل مختلف از ورود به مدرسه محروم مانده‌اند یا در میانه مسیر تحصیل آن را ترک کرده‌اند. استان مازندران با وجود برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی، از مسئله بازماندگی از تحصیل مصون نیست. پراکندگی جغرافیایی برخی سکونتگاه‌ها، تفاوت سطح برخورداری مناطق شهری و روستایی، مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، اشتغال کودکان، مسائل خانوادگی، مهاجرت، معلولیت، ضعف دسترسی به خدمات حمایتی و برخی نگرش‌های فرهنگی می‌توانند زمینه‌ساز محرومیت کودکان از آموزش باشند. بر اساس گزارش منتشرشده در اردیبهشت ۱۴۰۴، مدیرکل آموزش‌وپرورش استان مازندران از شناسایی حدود ۵۰۰۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در استان خبر داده است که از این تعداد ۹۶۰ نفر به محیط آموزشی بازگشته‌اند. همچنین در میان کودکان بازمانده از تحصیل، ۳۳۶۴ نفر در دوره ابتدایی قرار داشته‌اند که تاکنون ۲۷۰ نفر از آنان جذب شده‌اند (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۴). این آمار نشان می‌دهد که شناسایی کودکان، اگرچه گامی ضروری است، به‌تنهایی برای حل مسئله کفایت نمی‌کند و باید با مداخلات اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی و آموزشی همراه شود.

مقاله حاضر با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و گزارش‌های موجود، به بررسی مسئله شناسایی و جذب کودکان بازمانده از تحصیل در آموزش‌وپرورش مازندران می‌پردازد. در این مقاله ضمن تبیین مفهوم بازماندگی تحصیلی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن، ظرفیت‌های نظام آموزشی استان، موانع بازگشت کودکان به مدرسه و راهبردهای اجرایی برای شناسایی و جذب آنان بررسی می‌شود. در نهایت، الگوی پیشنهادی جامعی با تأکید بر همکاری بین‌بخشی، مدیریت داده‌محور، حمایت خانواده‌محور، آموزش انعطاف‌پذیر و نظارت مستمر ارائه می‌شود. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که موفقیت در کاهش بازماندگی از تحصیل مستلزم تغییر رویکرد از شناسایی آماری صرف به مداخله هدفمند و پیگیری مستمر وضعیت هر کودک است.

کلمات کلیدی :کودکان بازمانده از تحصیل، شناسایی دانش‌آموزان، جذب تحصیلی، آموزش‌وپرورش مازندران، عدالت آموزشی، ترک تحصیل، حمایت اجتماعی، پوشش تحصیلی.



مبانی نظری و مفهومی بازماندگی از تحصیل و ضرورت شناسایی کودکان محروم از آموزش

آموزش یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی و از مهم‌ترین ابزارهای توسعه پایدار جوامع محسوب می‌شود. مدرسه تنها محلی برای انتقال دانش و آموزش مهارت‌های خواندن، نوشتن و محاسبه نیست، بلکه محیطی برای رشد شخصیت، شکل‌گیری هویت اجتماعی، تقویت مهارت‌های ارتباطی، یادگیری مسئولیت‌پذیری و آماده‌سازی کودکان برای مشارکت در زندگی اجتماعی است. از این منظر، محرومیت از تحصیل به معنای محروم‌شدن کودک از مجموعه‌ای از فرصت‌های اساسی رشد و پیشرفت است.

مفهوم بازماندگی از تحصیل به وضعیتی اشاره دارد که در آن کودک یا نوجوان در سن قانونی و متناسب با دوره آموزشی قرار دارد، اما به هر دلیل در مدرسه ثبت‌نام نکرده یا پس از ورود به نظام آموزشی، پیش از تکمیل دوره تحصیلی از آن خارج شده است. در تحلیل این مفهوم باید میان دو گروه تمایز قائل شد: گروه نخست کودکانی هستند که اساساً هیچ‌گاه وارد مدرسه نشده‌اند و گروه دوم کودکانی هستند که سابقه حضور در مدرسه داشته‌اند، اما به دلایل مختلف تحصیل خود را نیمه‌تمام گذاشته‌اند. این تمایز از نظر برنامه‌ریزی آموزشی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا راهکار جذب کودکی که هرگز تجربه مدرسه را نداشته است، با راهکار بازگرداندن دانش‌آموزی که پس از چند سال تحصیل ترک مدرسه کرده، یکسان نیست.

برای مثال، کودکی که به دلیل فقر خانوادگی هرگز در مدرسه ثبت‌نام نشده است، ممکن است بیش از هر چیز به حمایت اقتصادی و تأمین هزینه‌های رفت‌وآمد و لوازم‌التحریر نیاز داشته باشد. در مقابل، کودکی که به دلیل تجربه شکست تحصیلی، اضطراب، ضعف ارتباط با معلم یا احساس طردشدگی مدرسه را ترک کرده است، به مداخلات روان‌شناختی و آموزشی نیاز خواهد داشت. بنابراین، شناسایی دقیق وضعیت کودک باید مقدم بر انتخاب راهبرد جذب باشد.

از منظر عدالت آموزشی، صرف وجود مدرسه و فراهم‌بودن امکان ثبت‌نام به معنای تحقق دسترسی برابر به آموزش نیست. عدالت آموزشی زمانی تحقق پیدا می‌کند که همه کودکان، صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی، جنسیت، محل زندگی، شرایط جسمانی، فرهنگی و خانوادگی، فرصت واقعی برای ورود به مدرسه و ادامه تحصیل داشته باشند. در این چارچوب، آموزش‌وپرورش باید از رویکرد یکسان‌نگر فاصله بگیرد و برای کودکانی که با موانع بیشتری روبه‌رو هستند، حمایت‌های متناسب با نیازهای آنان فراهم کند.

یونسف نیز در تبیین مسئله آموزش فراگیر در ایران، معلولیت را یکی از عوامل مهم بازماندگی از تحصیل معرفی کرده و بر ضرورت بهبود دسترسی کودکان دارای معلولیت و نیازهای ویژه به فرصت‌های آموزشی تأکید کرده است. در گزارش این



سازمان، به تفاوت قابل‌توجه وضعیت حضور کودکان دارای معلولیت در مدرسه در مقایسه با سایر کودکان اشاره شده است (یونیسف ایران، بی‌تا). این موضوع نشان می‌دهد که شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل نباید تنها بر اطلاعات ثبت‌نامی مدارس متکی باشد، بلکه باید شرایط جسمانی، ارتباطی، محیطی و حمایتی کودک نیز مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت مسئله بازماندگی از تحصیل در استان مازندران

استان مازندران به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و جمعیتی، ساختار سکونتگاهی متنوعی دارد. در کنار شهرهای پرجمعیت و مناطق برخوردار، روستاهای دورافتاده، سکونتگاه‌های پراکنده، مناطق کوهستانی و برخی مناطق کم‌برخوردار نیز وجود دارند. همین تنوع موجب می‌شود که دسترسی همه کودکان به فرصت‌های آموزشی از شرایط یکسانی برخوردار نباشد.

در بعضی مناطق، فاصله محل زندگی تا مدرسه، هزینه رفت‌وآمد، محدودیت وسایل حمل‌ونقل و شرایط جغرافیایی می‌تواند حضور منظم کودکان را دشوار کند. در مناطق شهری نیز ممکن است مشکلات اقتصادی، مهاجرت خانوادگی، حاشیه‌نشینی، اشتغال غیررسمی والدین و ناپایداری محل سکونت زمینه محرومیت تحصیلی را ایجاد کند.

بر اساس گزارش منتشرشده از سوی خبرگزاری مهر در اردیبهشت ۱۴۰۴، حدود ۵۰۰۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در استان مازندران شناسایی شده بودند. از این تعداد، ۹۶۰ نفر به محیط آموزشی بازگشته بودند. همچنین ۳۳۶۴ نفر از کودکان شناسایی‌شده در دوره ابتدایی قرار داشتند و ۲۷۰ نفر از آنان جذب شده بودند (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۴). این ارقام اهمیت توجه ویژه به دوره ابتدایی را نشان می‌دهد؛ زیرا محرومیت از آموزش در سال‌های نخست زندگی می‌تواند آثار بلندمدتی بر رشد شناختی، مهارت‌های زبانی، اعتمادبه‌نفس و توانایی یادگیری کودک داشته باشد.

البته باید توجه داشت که آمار یادشده مربوط به گزارش منتشرشده در زمان مشخص است و نباید بدون بررسی داده‌های جدیدتر، آن را به‌عنوان آمار قطعی و جاری استان تلقی کرد. همچنین تعداد کودکان شناسایی‌شده لزوماً معادل تمام کودکانی نیست که به دلایل مختلف از آموزش محروم هستند؛ زیرا برخی کودکان ممکن است در پایگاه‌های اطلاعاتی ثبت نشده باشند یا وضعیت سکونت و هویت آموزشی آنان به‌درستی مشخص نشده باشد.

از این رو، شناسایی بازماندگان از تحصیل در مازندران باید به‌عنوان یک فرایند مستمر و چندمرحله‌ای در نظر گرفته شود؛ فرایندی که از گردآوری اطلاعات آغاز می‌شود، با بررسی میدانی ادامه می‌یابد و در نهایت به جذب، حمایت و تثبیت حضور کودک در مدرسه منتهی می‌شود.



پیامدهای فردی و اجتماعی بازماندگی از تحصیل

بازماندگی از تحصیل پیامدهای متعددی در سطح فردی و اجتماعی دارد. در سطح فردی، کودک از فرصت رشد مهارت‌های پایه، توانایی حل مسئله، تفکر انتقادی، سواد ارتباطی و مهارت‌های زندگی محروم می‌شود. چنین محرومیتی ممکن است در آینده امکان دستیابی به مشاغل مناسب و استقلال اقتصادی را کاهش دهد.

از نظر روان‌شناختی نیز کودک بازمانده از تحصیل ممکن است با احساس ناکامی، کاهش عزت‌نفس، احساس تفاوت با همسالان و کاهش اعتمادبه‌نفس مواجه شود. در مواردی که کودک به دلیل فقر، معلولیت یا شرایط خانوادگی از تحصیل محروم شده است، احتمال شکل‌گیری احساس طردشدگی اجتماعی نیز وجود دارد.

در سطح اجتماعی، افزایش بازماندگی از تحصیل می‌تواند به بازتولید فقر بین‌نسلی، گسترش نابرابری، کاهش سرمایه انسانی و افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی منجر شود. به بیان دیگر، محرومیت آموزشی یک کودک فقط مسئله‌ای فردی نیست، بلکه می‌تواند در بلندمدت بر توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه تأثیر بگذارد.

بنابراین، سرمایه‌گذاری برای بازگرداندن کودکان به مدرسه را نباید صرفاً هزینه‌ای آموزشی تلقی کرد، بلکه این اقدام نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی برای کاهش نابرابری و پیشگیری از آسیب‌های آینده است.

عوامل و موانع بازماندگی از تحصیل در استان مازندران

بازماندگی از تحصیل پدیده‌ای چندبعدی است و معمولاً نمی‌توان آن را به یک علت مشخص نسبت داد. در بسیاری از موارد، چند عامل به‌صورت هم‌زمان بر وضعیت کودک تأثیر می‌گذارند. برای نمونه، فقر خانوادگی ممکن است موجب اشتغال کودک شود؛ اشتغال نیز حضور منظم در مدرسه را مختل کند و در نهایت به ترک تحصیل بینجامد. همچنین ضعف تحصیلی ممکن است در کنار مشکلات خانوادگی و نبود حمایت روانی، انگیزه کودک برای ادامه تحصیل را کاهش دهد.

در استان مازندران، شناخت این عوامل باید با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی شهرستان‌ها و مناطق مختلف انجام شود. استفاده از یک الگوی واحد برای همه مناطق ممکن است به شناسایی ناقص مسئله و اثربخشی پایین برنامه‌های جذب منجر شود.

عوامل اقتصادی و معیشتی



یکی از مهم‌ترین عوامل بازماندگی از تحصیل، وضعیت اقتصادی خانوار است. خانواده‌هایی که با درآمد ناپایدار، بیکاری، بدهی، فقر یا مشکلات تأمین نیازهای اولیه مواجه هستند، ممکن است آموزش را در اولویت‌های پایین‌تری قرار دهند. در چنین شرایطی، هزینه‌هایی مانند تهیه لباس و کفش، لوازم‌التحریر، سرویس رفت‌وآمد، تغذیه و سایر ملزومات مدرسه به مانعی جدی تبدیل می‌شود.

گاهی خانواده‌ها به دلیل نیاز اقتصادی، کودک را به انجام فعالیت‌های درآمدزا یا کمک در مشاغل خانوادگی وادار می‌کنند. این مسئله می‌تواند در برخی مشاغل فصلی و فعالیت‌های غیررسمی نمود بیشتری داشته باشد. در چنین شرایطی، کودک به‌جای حضور در مدرسه، بخش قابل‌توجهی از زمان خود را صرف فعالیت اقتصادی می‌کند.

در مناطق روستایی مازندران، ممکن است مشارکت کودکان در برخی فعالیت‌های کشاورزی، دامداری یا مشاغل خانوادگی موجب کاهش حضور آنان در کلاس درس شود. در مناطق شهری نیز اشتغال غیررسمی، دست‌فروشی و کمک به تأمین مخارج خانواده می‌تواند زمینه‌ساز ترک تحصیل باشد.

نکته مهم آن است که برخورد صرفاً اداری با این خانواده‌ها، بدون توجه به شرایط معیشتی آنان، نمی‌تواند مشکل را برطرف کند. اگر کودک به مدرسه بازگردد، اما خانواده همچنان با همان مشکلات اقتصادی روبه‌رو باشد، احتمال ترک مجدد تحصیل وجود خواهد داشت. بنابراین، برنامه جذب باید با حمایت‌های اقتصادی هدفمند همراه شود.

عوامل خانوادگی و فرهنگی

خانواده نخستین محیط اجتماعی و تربیتی کودک است و نگرش والدین نسبت به آموزش نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار تحصیلی فرزندان دارد. در برخی خانواده‌ها، به دلیل سطح پایین سواد والدین، تجربه‌های منفی آموزشی یا ناآگاهی از پیامدهای بلندمدت محرومیت تحصیلی، اهمیت ادامه تحصیل به‌درستی درک نمی‌شود.

در برخی موارد نیز اختلافات خانوادگی، طلاق، فوت والدین، اعتیاد یکی از اعضای خانواده، خشونت خانگی، بیماری والدین یا نبود سرپرست مؤثر می‌تواند شرایط زندگی کودک را بی‌ثبات کند. در چنین وضعیتی، نیازهای فوری زندگی ممکن است بر نیازهای آموزشی غلبه پیدا کند.



برخی نگرش‌های فرهنگی نیز ممکن است در محدودکردن فرصت‌های آموزشی کودکان نقش داشته باشند. برای مثال، ترجیح اشتغال زودهنگام بر ادامه تحصیل، محدودکردن تحصیل دختران یا تصور بی‌فایده‌بودن آموزش در شرایط اقتصادی دشوار می‌تواند احتمال بازماندگی را افزایش دهد.

در این زمینه باید از قضاوت درباره خانواده‌ها پرهیز کرد. هدف نظام آموزشی باید گفت‌وگو، آگاه‌سازی و ایجاد اعتماد باشد. خانواده‌ای که احساس کند به دلیل وضعیت اقتصادی یا فرهنگی مورد سرزنش قرار می‌گیرد، ممکن است از همکاری با مدرسه و نهادهای حمایتی خودداری کند.

موانع جغرافیایی و دسترسی به مدرسه

ساختار جغرافیایی مازندران یکی از متغیرهای مهم در برنامه‌ریزی پوشش تحصیلی است. برخی مناطق استان دارای پراکندگی روستایی، مسیرهای دشوار، فاصله زیاد از مراکز آموزشی و محدودیت دسترسی به حمل‌ونقل عمومی هستند.

در چنین مناطقی، حتی اگر خانواده تمایل به تحصیل کودک داشته باشد، نبود وسیله رفت‌وآمد مناسب یا دشواری مسیر می‌تواند مانع حضور مستمر او شود. این مسئله به‌ویژه در فصل‌های سرد سال و شرایط نامساعد جوی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، نبود مدرسه متناسب با دوره تحصیلی کودک در نزدیکی محل سکونت نیز ممکن است ادامه تحصیل را دشوار سازد. گاهی کودک دوره ابتدایی را در روستا می‌گذراند، اما برای ورود به متوسطه باید مسافت بیشتری را طی کند. این وضعیت می‌تواند احتمال ترک تحصیل را افزایش دهد.

راهکار مقابله با این مانع، بررسی نقشه پراکندگی کودکان بازمانده از تحصیل و مقایسه آن با موقعیت مدارس، مسیرهای دسترسی و امکانات حمل‌ونقل است. بر اساس چنین اطلاعاتی می‌توان برای تأمین سرویس، ایجاد کلاس‌های ضمیمه، آموزش ترکیبی یا استفاده از ظرفیت مدارس نزدیک برنامه‌ریزی کرد.

معلولیت، بیماری و نیازهای ویژه آموزشی

یکی دیگر از عوامل مهم بازماندگی از تحصیل، نبود امکانات کافی برای آموزش کودکان دارای معلولیت و نیازهای ویژه است. برخی مدارس ممکن است از نظر فیزیکی برای حضور کودکان دارای محدودیت حرکتی مناسب نباشند. همچنین نبود



تجهیزات توان‌بخشی، خدمات آموزشی تخصصی، معلم آموزش‌دیده یا امکانات ارتباطی می‌تواند دسترسی این کودکان را محدود کند.

یونیسف ایران بر ضرورت توسعه آموزش فراگیر و رفع موانع مشارکت کودکان دارای معلولیت در نظام آموزشی تأکید کرده است (یونیسف ایران، بی‌تا). این موضوع برای استان مازندران نیز اهمیت دارد؛ زیرا شناسایی کودکان دارای نیازهای ویژه باید با ارزیابی امکانات موجود در مدارس و تعیین حمایت‌های لازم همراه باشد.

ضعف عملکرد تحصیلی و تجربه‌های منفی مدرسه

همه کودکان بازمانده از تحصیل به دلیل مشکلات اقتصادی یا خانوادگی مدرسه را ترک نمی‌کنند. گاهی ضعف یادگیری، مردودی مکرر، دشواری در خواندن و نوشتن، اضطراب امتحان، تنبیه نامناسب، تمسخر همسالان یا رابطه نامطلوب با معلم می‌تواند کودک را به ترک تحصیل سوق دهد.

کودکی که در کلاس درس به‌طور مداوم احساس ناتوانی می‌کند، ممکن است به‌تدریج از مشارکت آموزشی فاصله بگیرد. اگر مدرسه نتواند تفاوت‌های فردی و نیازهای یادگیری او را درک کند، احساس شکست تحصیلی تشدید خواهد شد.

بنابراین، شناسایی کودکان بازمانده باید علاوه بر بررسی عوامل بیرونی، تجربه آنان از محیط مدرسه را نیز مورد توجه قرار دهد. بازگرداندن چنین کودکانی بدون فراهم‌کردن حمایت آموزشی و عاطفی ممکن است به بازتولید همان شرایط منجر شود.

سازوکارهای شناسایی و جذب کودکان بازمانده از تحصیل در آموزش‌وپرورش مازندران

شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل نخستین و یکی از مهم‌ترین مراحل مقابله با این پدیده است. هر اندازه اطلاعات مربوط به این کودکان دقیق‌تر، جامع‌تر و به‌روزتر باشد، امکان طراحی برنامه‌های مؤثر برای جذب آنان افزایش می‌یابد. با این حال، شناسایی نباید صرفاً به استخراج اسامی کودکانی محدود شود که در سامانه‌های آموزشی ثبت‌نام نکرده‌اند؛ بلکه باید شرایط زندگی، وضعیت خانوادگی، محل سکونت، وضعیت جسمانی، سابقه تحصیلی و موانع حضور آنان در مدرسه نیز بررسی شود.

در واقع، شناسایی موفق زمانی اتفاق می‌افتد که نظام آموزشی بتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد: کودک در کجا زندگی می‌کند؟ چرا به مدرسه نمی‌رود؟ آیا تاکنون ثبت‌نام کرده است؟ آیا خانواده او توانایی حمایت از ادامه تحصیل را دارد؟ چه نوع مداخله‌ای می‌تواند شرایط بازگشت او را فراهم کند؟ و چه سازوکاری باید برای جلوگیری از ترک مجدد تحصیل در نظر گرفته شود؟



بهره‌گیری از سامانه‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های داده

یکی از مهم‌ترین روش‌های شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل، استفاده از اطلاعات ثبت‌احوال، سامانه‌های ثبت‌نام دانش‌آموزان و داده‌های آموزش‌وپرورش است. در این روش، اطلاعات کودکان در سن ورود به مدرسه با فهرست دانش‌آموزان ثبت‌نام‌شده مقایسه می‌شود و افرادی که در سن قانونی قرار دارند، اما سابقه ثبت‌نام ندارند، برای بررسی بیشتر شناسایی می‌شوند.

در این زمینه، سامانه شهید محمودوند به‌عنوان یکی از ابزارهای شناسایی و پیگیری کودکان بازمانده از تحصیل مورد استفاده قرار گرفته است. اهمیت چنین سامانه‌ای در آن است که امکان گردآوری اطلاعات، شناسایی موارد نیازمند پیگیری و بررسی وضعیت جذب کودکان را فراهم می‌کند.

با این حال، داده‌های سامانه‌ای باید به‌صورت میدانی اعتبارسنجی شوند؛ زیرا ممکن است برخی کودکان به دلیل مهاجرت، تغییر محل سکونت، فوت، بیماری یا ثبت اطلاعات ناقص در فهرست بازماندگان قرار گیرند. همچنین برخی کودکان ممکن است در مدارس غیردولتی، مدارس خارج از محدوده ثبت اطلاعات یا ساختارهای آموزشی خاص مشغول تحصیل باشند.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود آموزش‌وپرورش مازندران یک بانک اطلاعاتی یکپارچه ایجاد کند که اطلاعات هر کودک را در قالب پرونده‌ای مستقل نگهداری کند. این پرونده می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- مشخصات هویتی و سن کودک؛
- شهرستان، بخش، روستا و محل دقیق سکونت؛
- وضعیت ثبت‌نام و سابقه تحصیلی؛
- آخرین پایه تحصیلی و میزان پیشرفت آموزشی؛
- وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده؛
- علت اصلی و عوامل فرعی بازماندگی؛
- وضعیت جسمانی و نیازهای ویژه احتمالی؛
- اقدامات انجام‌شده برای جذب؛
- نتیجه پیگیری و وضعیت حضور مستمر کودک.



اطلاعات این پرونده باید با رعایت محرمانگی، محدودیت دسترسی و اصول حفاظت از اطلاعات کودکان نگهداری شود. همچنین لازم است دسترسی به اطلاعات شخصی صرفاً برای کارکنان مسئول و با هدف حمایت آموزشی صورت گیرد.

شناسایی میدانی از طریق مدارس و گروه‌های محلی

داده‌های آماری به‌تنهایی نمی‌توانند تمام کودکان محروم از تحصیل را شناسایی کنند. به همین دلیل، حضور فعال نیروهای آموزشی و اجتماعی در محله‌ها و روستاها اهمیت ویژه‌ای دارد.

مدیران مدارس، معلمان، مدیران مراکز آموزشی، دهیاران، شوراهای اسلامی روستا، مراکز بهداشت و مددکاران اجتماعی می‌توانند در شناسایی کودکان بازمانده نقش مؤثری ایفا کنند. این افراد به دلیل ارتباط نزدیک با خانواده‌ها، شناخت بهتری از وضعیت اجتماعی و جمعیتی مناطق دارند.

پیشنهاد می‌شود در هر شهرستان، گروهی با عنوان «گروه محلی شناسایی و جذب کودکان بازمانده از تحصیل» تشکیل شود. اعضای این گروه می‌توانند شامل نماینده آموزش‌وپرورش، مدیر مدرسه، مشاور، نماینده فرمانداری، مددکار اجتماعی و نماینده نهادهای حمایتی باشند.

این گروه وظیفه دارد فهرست کودکان شناسایی‌شده را بررسی کند، از خانواده‌ها بازدید انجام دهد، علت عدم حضور کودک در مدرسه را مشخص سازد و برای هر کودک راهکار مناسبی پیشنهاد دهد.

برای مثال، اگر کودکی در یکی از روستاهای کوهستانی شهرستان‌های مازندران به دلیل دشواری رفت‌وآمد به مدرسه حضور ندارد، راهکار اصلی ممکن است تأمین وسیله نقلیه یا ایجاد کلاس نزدیک محل سکونت باشد. در مقابل، اگر کودکی به دلیل فقر خانوادگی ترک تحصیل کرده است، باید از ظرفیت نهادهای حمایتی برای تأمین نیازهای ضروری او استفاده شود.

نقش مدیران مدارس و معلمان در شناسایی موارد پنهان بازماندگی

مدیران مدارس و معلمان به دلیل ارتباط مستقیم با دانش‌آموزان و خانواده‌ها، از ظرفیت قابل‌توجهی برای شناسایی نشانه‌های اولیه ترک تحصیل برخوردارند. در بسیاری از موارد، کودک پیش از ترک کامل مدرسه، نشانه‌هایی مانند غیبت‌های مکرر، افت تحصیلی، کاهش مشارکت کلاسی، بی‌انگیزگی، تأخیر در ورود به کلاس و عدم انجام تکالیف را بروز می‌دهد.

اگر مدرسه بتواند این نشانه‌ها را به‌موقع شناسایی کند، احتمال پیشگیری از ترک تحصیل افزایش خواهد یافت.



در این راستا، لازم است برای مدارس استان، دستورالعمل مشخصی تدوین شود تا غیبت‌های غیرموجه به‌صورت منظم ثبت و بررسی شوند. برای نمونه، در صورت تکرار غیبت دانش‌آموز، ابتدا معلم موضوع را به مدیر مدرسه گزارش کند؛ سپس مدیر از طریق تماس با خانواده علت غیبت را جویا شود و در صورت تداوم مشکل، مشاور یا مسئول پیگیری موارد بازماندگی وارد عمل شود.

این فرایند باید حمایتی باشد، نه تنبیهی. هدف آن است که مدرسه پیش از تبدیل غیبت‌های موقت به ترک تحصیل، شرایط بازگشت دانش‌آموز را فراهم کند.

جذب کودکان از طریق گفت‌وگو و اعتمادسازی با خانواده‌ها

یکی از مراحل حساس فرایند جذب، برقراری ارتباط مؤثر با خانواده کودک است. گاهی خانواده‌ها نسبت به بازگشت فرزندشان به مدرسه مقاومت نشان می‌دهند. این مقاومت ممکن است ناشی از مشکلات مالی، بی‌اعتمادی به نظام آموزشی، تجربه‌های منفی گذشته یا نگرانی درباره شرایط کودک باشد.

در چنین شرایطی، گفت‌وگوی مستقیم و محترمانه با والدین اهمیت دارد. نیروهای پیگیر باید به‌جای سرزنش خانواده، ابتدا به نگرانی‌های آنان گوش دهند و سپس با ارائه راهکارهای عملی، امکان بازگشت کودک به مدرسه را توضیح دهند.

برای مثال، اگر مادر یا پدر به دلیل هزینه‌های تحصیل از ثبت‌نام فرزند خودداری می‌کند، معرفی خانواده به نهادهای حمایتی می‌تواند مؤثرتر از توصیه‌های کلی درباره اهمیت آموزش باشد.

همچنین استفاده از ظرفیت افراد مورد اعتماد محلی، معتمدان روستا، روحانیون محلی، شوراها و انجمن‌های اجتماعی می‌تواند در افزایش همکاری خانواده‌ها مؤثر باشد؛ البته این همکاری باید با رعایت حقوق کودک، حفظ حریم خصوصی و پرهیز از انگ‌زنی انجام شود.

طراحی پرونده مداخله اختصاصی برای هر کودک

یکی از ضعف‌های احتمالی برنامه‌های جذب، استفاده از یک راهکار مشابه برای همه کودکان است. در حالی که دلایل بازماندگی متفاوت هستند و هر کودک به مداخله متناسب با شرایط خود نیاز دارد.

پیشنهاد می‌شود پس از شناسایی هر کودک، یک پرونده مداخله اختصاصی تشکیل شود. در این پرونده باید علت اصلی بازماندگی مشخص و مسئول پیگیری کودک تعیین شود.



برای نمونه:

مداخله پیشنهادی	علت بازماندگی
حمایت معیشتی و تأمین ملزومات آموزشی	فقر خانوادگی
سرویس رفت‌وآمد یا کلاس نزدیک محل سکونت	فاصله زیاد تا مدرسه
مناسب‌سازی محیط و خدمات آموزش فراگیر	معلولیت
آموزش جبرانی و برنامه یادگیری فردی	ضعف تحصیلی
حمایت از خانواده و پیگیری منع بهره‌کشی از کودک	اشتغال کودک
مشاوره و مددکاری اجتماعی	مشکلات خانوادگی
تسهیل انتقال و ثبت‌نام در مدرسه مقصد	مهاجرت و جابه‌جایی
فعالیت‌های انگیزشی و حمایت روان‌شناختی	بی‌انگیزگی تحصیلی

این شیوه موجب می‌شود منابع و امکانات محدود نظام آموزشی در مسیر نیازهای واقعی کودکان به کار گرفته شود.

راهبردهای اجرایی و مداخلات مؤثر برای جذب و نگهداشت کودکان بازمانده از تحصیل

شناسایی کودکان تنها زمانی ارزش عملی پیدا می‌کند که به برنامه‌های مؤثر برای بازگشت آنان به مدرسه منجر شود. تجربه‌های آموزشی و اجتماعی نشان می‌دهد که بازگرداندن کودک به مدرسه بدون رفع موانع اصلی، ممکن است نتیجه‌ای کوتاه‌مدت داشته باشد. بنابراین، برنامه‌های جذب باید هم‌زمان بر دو هدف متمرکز باشند: نخست بازگرداندن کودکان به محیط آموزشی و دوم جلوگیری از ترک مجدد تحصیل.

حمایت اقتصادی و کاهش هزینه‌های تحصیل

یکی از مؤثرترین راهکارها برای جذب کودکان بازمانده، کاهش موانع اقتصادی خانواده‌هاست. اگرچه آموزش عمومی در مدارس دولتی بر مبنای اصول قانونی باید در دسترس کودکان قرار گیرد، اما هزینه‌های جانبی تحصیل همچنان می‌تواند برای برخی خانواده‌ها دشوار باشد.



تأمین بسته‌های لوازم‌التحریر، لباس و کفش مناسب، کیف مدرسه، تغذیه، هزینه رفت‌وآمد و سایر نیازهای ضروری می‌تواند در افزایش حضور کودکان مؤثر باشد.

در استان مازندران پیشنهاد می‌شود با همکاری آموزش‌وپرورش، کمیته امداد امام خمینی(ره)، سازمان بهزیستی، خیرین مدرسه‌ساز و گروه‌های مردمی، صندوق حمایتی ویژه کودکان بازمانده از تحصیل ایجاد شود.

این صندوق باید بر اساس ارزیابی نیاز واقعی خانواده‌ها عمل کند و حمایت‌های خود را به‌صورت هدفمند ارائه دهد. همچنین حمایت مالی نباید صرفاً به زمان ثبت‌نام محدود شود، بلکه باید در طول سال تحصیلی و متناسب با وضعیت کودک ادامه یابد.

توسعه آموزش انعطاف‌پذیر در مناطق محروم و دورافتاده

ساختار سنتی آموزش در برخی شرایط نمی‌تواند پاسخگوی نیاز همه کودکان باشد. برای مثال، کودکانی که در مناطق دورافتاده زندگی می‌کنند یا به دلیل شرایط خانوادگی امکان حضور روزانه در مدرسه را ندارند، ممکن است به الگوهای آموزشی انعطاف‌پذیر نیاز داشته باشند.

در چنین شرایطی می‌توان از ظرفیت کلاس‌های ضمیمه مدارس، مدارس چندپایه، آموزش جبرانی، برنامه‌های مکمل و در موارد مناسب آموزش ترکیبی استفاده کرد.

البته آموزش غیرحضوری نباید جایگزین دائمی حضور در مدرسه برای کودکان کم‌سن شود؛ زیرا تعامل اجتماعی، ارتباط با معلم، تجربه فعالیت گروهی و رشد مهارت‌های ارتباطی از عناصر اساسی آموزش ابتدایی هستند.

بنابراین، فناوری باید در خدمت افزایش دسترسی و کیفیت آموزش قرار گیرد، نه اینکه به دلیل نداشتن تجهیزات یا اینترنت مناسب، خود به مانعی جدید برای کودکان محروم تبدیل شود.

آموزش جبرانی و بازسازی اعتمادبه‌نفس تحصیلی

بسیاری از کودکانی که پس از چند سال به مدرسه بازمی‌گردند، از نظر سطح یادگیری با همسالان خود تفاوت دارند. ممکن است در مهارت‌های پایه خواندن، نوشتن، ریاضی و درک مطلب ضعف داشته باشند. قرارگرفتن این کودکان در کلاس عادی بدون برنامه حمایتی می‌تواند احساس ناتوانی و شکست را در آنان تقویت کند.

از این رو، طراحی برنامه‌های آموزش جبرانی ضرورت دارد. در این برنامه‌ها، معلم ابتدا سطح واقعی یادگیری کودک را ارزیابی می‌کند و سپس با توجه به نیازهای او، آموزش متناسب ارائه می‌دهد.



برای مثال، کودکی که چند سال از مدرسه دور بوده است، ممکن است به دوره فشرده آموزش خواندن و نوشتن نیاز داشته باشد. در چنین شرایطی، تشکیل گروه‌های کوچک یادگیری، استفاده از بازی‌های آموزشی، فعالیت‌های عملی و آموزش همسالان می‌تواند مؤثر باشد.

همچنین لازم است معلمان با اصول برخورد حمایتی با کودکان بازگشته به مدرسه آشنا شوند. مقایسه تحقیرآمیز آنان با سایر دانش‌آموزان، سرزنش به دلیل ضعف درسی یا یادآوری مکرر سابقه ترک تحصیل می‌تواند موجب کاهش انگیزه شود.

نقش مشاوره و حمایت روان‌شناختی

بازگشت به مدرسه برای برخی کودکان ممکن است با اضطراب و نگرانی همراه باشد. کودکانی که مدت زیادی از محیط آموزشی دور بوده‌اند، ممکن است نسبت به پذیرش همسالان، توانایی یادگیری یا برخورد معلمان احساس نگرانی کنند.

به همین دلیل، مشاوره روان‌شناختی باید بخشی از برنامه جذب باشد. مشاور مدرسه می‌تواند با بررسی وضعیت عاطفی کودک، شناسایی نگرانی‌ها و طراحی برنامه سازگاری، شرایط بازگشت او را تسهیل کند.

در این زمینه، تشکیل گروه‌های دوستی، فعالیت‌های مشارکتی، بازی‌های گروهی و تعیین یک همیار دانش‌آموزی می‌تواند به افزایش احساس تعلق کودک کمک کند.

همچنین ضروری است مدرسه از برچسب‌زنی به کودکان بازگشته جلوگیری کند. سایر دانش‌آموزان نباید کودک را به دلیل سابقه ترک تحصیل یا شرایط اقتصادی خانواده متفاوت تلقی کنند. ایجاد فضای پذیرنده و احترام‌آمیز، از عوامل مهم نگهداشت دانش‌آموزان است.

توسعه مشارکت خیرین و سازمان‌های مردم‌نهاد

یکی از ظرفیت‌های ارزشمند استان مازندران، وجود گروه‌های مردمی، خیریه‌ها، تشکل‌های اجتماعی و خیرین فعال در حوزه آموزش است. استفاده از این ظرفیت‌ها می‌تواند منابع لازم برای حمایت از کودکان بازمانده را افزایش دهد.

پیشنهاد می‌شود آموزش‌وپرورش استان با ایجاد سازوکار مشخص همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد، زمینه مشارکت آنان را در شناسایی، حمایت و پیگیری وضعیت کودکان فراهم کند.

این همکاری می‌تواند در زمینه‌های مختلفی مانند تأمین وسایل آموزشی، کمک‌هزینه رفت‌وآمد، حمایت تغذیه‌ای، مشاوره خانواده، آموزش مهارت‌های زندگی و برگزاری کلاس‌های جبرانی صورت گیرد.



البته فعالیت نهادهای مردمی باید تحت نظارت و هماهنگی آموزش‌وپرورش انجام شود تا از موازی‌کاری، ارائه خدمات غیرهدفمند و نقض حریم خصوصی کودکان جلوگیری شود.

تقویت نقش خانواده در استمرار تحصیل

جذب کودک بدون همراهی خانواده نمی‌تواند موفقیت بلندمدت را تضمین کند. خانواده باید نسبت به اهمیت آموزش، پیامدهای ترک تحصیل و نقش حمایت عاطفی و تربیتی خود آگاهی پیدا کند.

برگزاری نشست‌های آموزشی برای والدین، جلسات مشاوره خانواده، آموزش مهارت‌های فرزندپروری و گفت‌وگو درباره راه‌های حمایت از یادگیری فرزندان می‌تواند به تقویت این همکاری کمک کند.

در این زمینه، مدرسه باید خانواده را شریک آموزشی خود بداند، نه صرفاً مخاطب بخشنامه‌ها و تذکرات اداری. ارتباط مستمر، محترمانه و دوسویه با والدین موجب افزایش اعتماد و مشارکت آنان خواهد شد.

پیشگیری از بازماندگی مجدد و ترک تحصیل

یکی از مسائل مهم در برنامه‌های جذب، تفاوت میان «ثبت‌نام مجدد» و «بازگشت پایدار به آموزش» است. ممکن است کودکی در آغاز سال تحصیلی ثبت‌نام شود، اما پس از چند هفته به دلیل حل‌نشدن مشکلات قبلی دوباره مدرسه را ترک کند.

بنابراین، شاخص موفقیت نباید تنها تعداد کودکان ثبت‌نام‌شده باشد. استمرار حضور، مشارکت آموزشی، پیشرفت یادگیری و ارتقای پایه تحصیلی نیز باید بررسی شود.

برای تحقق این هدف، پیشنهاد می‌شود هر کودک بازگشته حداقل در طول سال تحصیلی دارای مسئول پیگیری مشخص باشد. این مسئول می‌تواند مدیر، مشاور یا نیروی تعیین‌شده از سوی آموزش‌وپرورش باشد.

همچنین لازم است در صورت مشاهده غیبت‌های مکرر، افت انگیزه یا بروز مشکلات خانوادگی، مداخله سریع انجام شود. پیگیری منظم و حمایت مستمر می‌تواند احتمال ترک مجدد تحصیل را کاهش دهد.

طراحی الگوی جامع شناسایی، جذب و نگهداشت کودکان بازمانده از تحصیل در مازندران و سازوکار ارزیابی آن

با توجه به ابعاد مختلف مسئله بازماندگی از تحصیل، اجرای برنامه‌های پراکنده و کوتاه‌مدت نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای واقعی استان باشد. آنچه ضرورت دارد، طراحی یک الگوی جامع و قابل اجراست که تمامی مراحل شناسایی، ارزیابی، مداخله، جذب و نگهداشت را به یکدیگر پیوند دهد.



الگوی پیشنهادی این مقاله بر اساس رویکرد مدیریت یکپارچه و همکاری بین‌بخشی طراحی شده است. در این الگو، آموزش‌وپرورش نقش راهبر و هماهنگ‌کننده اصلی را بر عهده دارد و سایر نهادها متناسب با وظایف خود در فرایند مداخله مشارکت می‌کنند.

مرحله نخست: تشکیل کارگروه استانی و شهرستانی

در گام نخست، لازم است کارگروه تخصصی شناسایی و جذب کودکان بازمانده از تحصیل در سطح استان و شهرستان‌ها تشکیل شود.

اعضای این کارگروه می‌توانند شامل نمایندگان اداره کل آموزش‌وپرورش، فرمانداری‌ها، سازمان بهزیستی، کمیته امداد، دانشگاه‌های مرتبط، مراکز بهداشت، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر دستگاه‌های مسئول باشند.

وظایف اصلی کارگروه عبارت‌اند از:

تدوین برنامه عملیاتی سالانه؛

تعیین مسئولیت دستگاه‌های مشارکت‌کننده؛

شناسایی مناطق دارای اولویت؛

بررسی اطلاعات و آمار کودکان بازمانده؛

هماهنگی خدمات حمایتی؛

نظارت بر اجرای برنامه‌های جذب؛

ارزیابی نتایج و اصلاح مداخلات.

این ساختار باید از تبدیل‌شدن به یک مجموعه صرفاً اداری جلوگیری کند و فعالیت آن بر حل مسائل واقعی کودکان متمرکز باشد.

مرحله دوم: شناسایی و اولویت‌بندی کودکان

در این مرحله، اطلاعات سامانه‌ای با داده‌های میدانی ترکیب می‌شود. سپس کودکان بر اساس میزان آسیب‌پذیری و نوع نیاز طبقه‌بندی می‌شوند.



برای مثال، کودکی که به دلیل فقر شدید، بیماری و دوری از مدرسه هم‌زمان با چند مانع مواجه است، باید در اولویت مداخله قرار گیرد.

برای جلوگیری از توزیع نامتوازن منابع، می‌توان از نظام اولویت‌بندی استفاده کرد که در آن عواملی مانند وضعیت اقتصادی، سن کودک، مدت دورماندن از مدرسه، وضعیت معلولیت، فاصله جغرافیایی و میزان حمایت خانوادگی بررسی شوند.

مرحله سوم: نیازسنجی و تعیین راهبرد اختصاصی

پس از شناسایی، تیم پیگیری باید با خانواده و کودک گفت‌وگو کند و وضعیت آنان را مورد بررسی قرار دهد. در این مرحله، علت اصلی بازماندگی و عوامل تشدیدکننده آن مشخص می‌شود.

سپس برای هر کودک برنامه مداخله اختصاصی تدوین می‌شود. این برنامه باید دارای اهداف مشخص، اقدامات اجرایی، مسئول پیگیری و زمان‌بندی باشد.

برای نمونه، اگر علت اصلی بازماندگی، مشکلات اقتصادی باشد، برنامه باید شامل حمایت معیشتی و تأمین نیازهای آموزشی باشد. اگر علت اصلی ضعف تحصیلی باشد، باید برنامه آموزش جبرانی طراحی شود.

مرحله چهارم: جذب و ثبت‌نام تسهیل‌شده

یکی از موانع بازگشت کودکان به مدرسه، پیچیدگی فرایندهای اداری و نبود هماهنگی میان واحدهای مختلف است. بنابراین، لازم است مسیر ثبت‌نام و تعیین وضعیت تحصیلی کودکان تا حد امکان ساده و تسهیل شود.

آموزش‌وپرورش باید با توجه به ضوابط قانونی، شرایط ویژه کودکان فاقد مدارک کامل یا دارای سابقه تحصیلی نامشخص را بررسی و مسیر مناسب برای ثبت‌نام آنان را فراهم کند.

در این مرحله، خانواده باید از خدمات حمایتی موجود نیز آگاه شود تا ثبت‌نام کودک با برنامه‌ای برای استمرار تحصیل همراه باشد.

مرحله پنجم: نگهداشت، پایش و پشتیبانی مستمر

پس از ورود کودک به مدرسه، مهم‌ترین مسئله حفظ حضور و مشارکت اوست. در این مرحله، مدیر مدرسه و مسئول پیگیری باید وضعیت حضور، پیشرفت تحصیلی و شرایط روانی و اجتماعی کودک را بررسی کنند.



همچنین باید میان مدرسه، خانواده و نهادهای حمایتی ارتباط مستمر برقرار باشد تا در صورت بروز مشکل، اقدامات لازم به‌سرعت انجام شود.

مدل پیشنهادی فرایند شناسایی و جذب

شناسایی اولیه کودکان

استفاده از داده‌های آماری و اطلاعات محلی

اعتبارسنجی میدانی

بازدید از خانواده و بررسی وضعیت واقعی کودک

نیازسنجی و علت‌یابی

تشخیص موانع اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و آموزشی

طراحی برنامه مداخله اختصاصی

تعیین خدمات موردنیاز و مسئول پیگیری

جذب و بازگشت به مدرسه

تسهیل ثبت‌نام و فراهم‌کردن امکانات آموزشی

نگهداشت و پایش مستمر

بررسی حضور، پیشرفت تحصیلی و جلوگیری از ترک مجدد

بازخورد و اصلاح مستمر برنامه

شاخص‌های ارزیابی موفقیت برنامه

برای ارزیابی اثربخشی برنامه شناسایی و جذب، باید مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و کیفی در نظر گرفته شود. تمرکز صرف بر تعداد کودکان ثبت‌نام‌شده ممکن است تصویری ناقص از موفقیت برنامه ارائه دهد.

شاخص‌های پیشنهادی عبارت‌اند از:

شاخص	حوزه ارزیابی
تعداد کودکان شناسایی‌شده و اعتبارسنجی‌شده	شناسایی



نسبت کودکان جذب‌شده به کل کودکان واجد شرایط شناسایی‌شده	جذب
میزان حضور منظم کودکان در مدرسه	استمرار
میزان ارتقای مهارت‌های پایه و عملکرد تحصیلی	پیشرفت
تعداد خانواده‌های دریافت‌کننده خدمات حمایتی	حمایت اجتماعی
میزان دسترسی کودکان دارای معلولیت به خدمات آموزشی	آموزش فراگیر
کاهش موارد ترک تحصیل مجدد	پیشگیری
میزان رضایت کودکان و خانواده‌ها از خدمات ارائه‌شده	رضایت

یکی از شاخص‌های کلیدی، نرخ جذب واقعی است که می‌توان آن را با تقسیم تعداد کودکان واجد شرایطی که به مدرسه بازگشته‌اند بر تعداد کل کودکان واجد شرایط شناسایی‌شده و ضرب حاصل در صد محاسبه کرد.

همچنین نرخ نگهداشت باید به‌صورت مستقل اندازه‌گیری شود؛ زیرا ممکن است تعداد زیادی از کودکان ثبت‌نام شوند، اما تنها بخشی از آنان تا پایان سال تحصیلی در مدرسه باقی بمانند.

زمان‌بندی پیشنهادی اجرای برنامه در استان

برای تبدیل الگوی پیشنهادی به برنامه اجرایی، می‌توان یک چرخه عملیاتی سالانه در نظر گرفت:

فعالیت اصلی	**دوره اجرا**
تشکیل کارگروه و گردآوری اطلاعات	مرحله آغازین
تطبیق داده‌ها و بازدید میدانی	مرحله شناسایی
تعیین علت بازماندگی و تدوین پرونده	مرحله نیازسنجی
ثبت‌نام و تأمین خدمات حمایتی	مرحله جذب
پایش حضور و آموزش جبرانی	طول سال تحصیلی
ارزیابی نتایج و اصلاح برنامه	پایان سال تحصیلی

این زمان‌بندی باید با تقویم رسمی آموزشی و شرایط هر شهرستان هماهنگ شود.



چالش‌های احتمالی اجرای الگوی پیشنهادی

اجرای چنین الگویی ممکن است با موانعی همراه باشد. نخستین چالش، پراکندگی اطلاعات و نبود هماهنگی کافی میان دستگاه‌های مسئول است. دومین چالش، محدودیت منابع مالی و انسانی برای بازدیدهای میدانی و حمایت از خانواده‌هاست. سومین چالش، احتمال عدم همکاری برخی خانواده‌ها و نبود اعتماد کافی به نهادهای رسمی است.

همچنین باید توجه داشت که برخی کودکان به دلایل پیچیده اجتماعی و خانوادگی در معرض بازماندگی قرار دارند و بازگشت آنان به مدرسه نیازمند مداخلات طولانی‌مدت است. بنابراین، نباید انتظار داشت که همه موارد در یک دوره کوتاه حل شوند.

برای کاهش این مشکلات، لازم است مسئولیت‌ها به‌صورت شفاف تعریف شوند، منابع حمایتی هدفمند تخصیص یابند، کارکنان آموزش ببینند و عملکرد دستگاه‌های مشارکت‌کننده به‌صورت دوره‌ای ارزیابی شود.

نقش فناوری و هوش مصنوعی در بهبود شناسایی کودکان

یکی از ظرفیت‌های جدید برای بهبود شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل، استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ابزارهای تحلیل داده است. سامانه‌های هوشمند می‌توانند با بررسی اطلاعات ثبت‌نام، غیبت‌های مکرر، جابه‌جایی‌های تحصیلی و داده‌های جغرافیایی، مناطقی را که احتمال بازماندگی در آن‌ها بیشتر است، مشخص کنند.

برای مثال، اگر در یک منطقه تعداد زیادی از کودکان واجد شرایط ورود به پایه اول ثبت‌نام نکرده باشند، سامانه می‌تواند آن منطقه را برای بررسی میدانی در اولویت قرار دهد. همچنین تحلیل روند غیبت دانش‌آموزان می‌تواند به شناسایی موارد در معرض ترک تحصیل پیش از وقوع آن کمک کند.

در این زمینه، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزار پشتیبان تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار گیرد؛ اما تصمیم نهایی درباره وضعیت کودک باید با بررسی انسانی و رعایت حقوق او اتخاذ شود. استفاده از اطلاعات شخصی کودکان نیز باید تابع اصول محرمانگی، امنیت داده‌ها، تناسب و ضرورت باشد.

بنابراین، فناوری زمانی ارزشمند است که در خدمت شناسایی دقیق‌تر، کاهش خطا و تسهیل مداخله انسانی قرار گیرد، نه اینکه جایگزین ارتباط مستقیم با کودک و خانواده شود.

نتیجه‌گیری



بازماندگی از تحصیل یکی از مسائل مهم نظام آموزشی است که حل آن نیازمند نگاهی فراتر از ثبت‌نام دانش‌آموزان و افزایش آمار پوشش تحصیلی است. کودکی که از آموزش محروم می‌شود، علاوه بر ازدست‌دادن فرصت یادگیری، ممکن است در آینده با محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شغلی بیشتری مواجه شود. از این رو، شناسایی و جذب کودکان بازمانده از تحصیل باید به‌عنوان یکی از اولویت‌های اساسی سیاست‌گذاری آموزشی و اجتماعی در استان مازندران مورد توجه قرار گیرد.

بررسی وضعیت استان نشان می‌دهد که با وجود ظرفیت‌های آموزشی و اجتماعی موجود، همچنان گروهی از کودکان به دلایل اقتصادی، خانوادگی، فرهنگی، جغرافیایی و فردی از چرخه آموزش خارج مانده‌اند. گزارش منتشرشده در اردیبهشت ۱۴۰۴ درباره شناسایی حدود ۵۰۰۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل و بازگشت ۹۶۰ نفر از آنان به محیط آموزشی، ضرورت توجه جدی‌تر به این موضوع را آشکار می‌کند. همچنین بالا بودن سهم کودکان دوره ابتدایی در میان افراد شناسایی‌شده، اهمیت مداخله زودهنگام و پیشگیری از محرومیت آموزشی در سال‌های نخست زندگی را نشان می‌دهد.

یافته‌های تحلیلی مقاله نشان می‌دهد که موفقیت برنامه‌های جذب به چند عامل اساسی وابسته است. نخست، باید نظام شناسایی از حالت آماری و مقطعی خارج شود و به فرایندی مستمر، میدانی و داده‌محور تبدیل گردد. دوم، علت بازماندگی هر کودک باید به‌صورت مستقل بررسی شود؛ زیرا مشکلات اقتصادی، ضعف تحصیلی، معلولیت، فاصله جغرافیایی و مشکلات خانوادگی به راهکارهای متفاوتی نیاز دارند. سوم، جذب کودک باید با حمایت‌های اقتصادی، روان‌شناختی، آموزشی و اجتماعی همراه باشد تا احتمال ترک مجدد تحصیل کاهش یابد.

از سوی دیگر، آموزش‌وپرورش نمی‌تواند به‌تنهایی مسئولیت حل این مسئله را بر عهده بگیرد. همکاری میان فرمانداری‌ها، سازمان بهزیستی، کمیته امداد، مراکز بهداشت، شوراهای محلی، خیرین، سازمان‌های مردم‌نهاد و خانواده‌ها برای تحقق پوشش تحصیلی فراگیر ضروری است. این همکاری باید در قالب ساختاری منظم، دارای تقسیم وظایف مشخص و نظام ارزیابی عملکرد شکل گیرد.

یکی دیگر از نتایج مهم این بررسی، ضرورت توجه به کیفیت بازگشت کودکان به مدرسه است. صرف ثبت‌نام کودک نمی‌تواند به معنای موفقیت برنامه تلقی شود. کودک باید پس از بازگشت، احساس امنیت و تعلق داشته باشد، از حمایت معلم و مشاور برخوردار شود و فرصت جبران عقب‌ماندگی تحصیلی خود را پیدا کند. در غیر این صورت، ممکن است همان عواملی که در گذشته موجب ترک تحصیل شده‌اند، بار دیگر او را از مدرسه دور کنند.



بر این اساس، پیشنهاد می‌شود آموزش‌وپرورش استان مازندران برنامه‌ای جامع با عنوان «مازندران بدون کودک بازمانده از تحصیل» طراحی و اجرا کند. این برنامه می‌تواند بر پنج محور اصلی استوار باشد: شناسایی دقیق کودکان، علت‌یابی فردی، حمایت هدفمند از خانواده‌ها، جذب و آموزش جبرانی و پایش مستمر وضعیت تحصیلی. همچنین ضروری است برای هر کودک بازمانده، یک پرونده حمایتی مستقل تشکیل شود و مسئولیت پیگیری وضعیت او تا تثبیت حضور در مدرسه بر عهده فرد یا واحد مشخصی قرار گیرد.

در نهایت، باید پذیرفت که بازگرداندن کودکان به مدرسه صرفاً یک اقدام آموزشی نیست، بلکه نوعی مسئولیت انسانی، اجتماعی و اخلاقی در برابر نسل آینده است. موفقیت واقعی زمانی حاصل می‌شود که هیچ کودکی به دلیل فقر، معلولیت، محل زندگی، شرایط خانوادگی یا نابرابری اجتماعی از حق آموزش محروم نماند. استان مازندران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسانی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی خود، الگویی مؤثر برای شناسایی، جذب و نگهداشت کودکان بازمانده از تحصیل ارائه کند. تحقق چنین هدفی مستلزم آن است که سیاست‌گذاران، مدیران، معلمان، خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی، آموزش را نه امتیازی برای گروهی خاص، بلکه حقی همگانی و ضرورتی بنیادین برای توسعه جامعه بدانند.

منابع

خبرگزاری مهر. (۱۴۰۴، ۱۱ اردیبهشت). شناسایی دست‌کم ۵۰۰۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در مازندران. مهر.

خبرگزاری هرانا. (۱۴۰۳). گزارش‌های مرتبط با وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل در ایران. خبرگزاری هرانا.

مرکز آمار ایران. (۱۴۰۲). گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران: شاخص‌های آموزش و پرورش. مرکز آمار ایران.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۱). بررسی وضعیت بازماندگی از تحصیل و ترک تحصیل دانش‌آموزان در ایران. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

یونیسف ایران. (بی‌تا). دسترسی به آموزش فراگیر برای کودکان دارای معلولیت و نیازهای ویژه. صندوق کودکان سازمان ملل متحد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸). اصل سی‌ام.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان. (۱۳۹۹). مجلس شورای اسلامی.